

همسویی مراحل قیام امام حسین علیه السلام با آیات و مبانی قرآن کریم

دکتر محمدرضا افروغ^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۰۹

چکیده

اسلام، آیینی جهانی و مکتبی زنده و پویاست که اصلاح نظام‌های اجتماعی و اقتصادی را به شیوه‌ای خاص دنبال و هدایت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام قرآن کریم را در این راه معیار و اساس کار خود قرار می‌دهند؛ آنان همواره برای تأیید سخنان و بیان معارف خویش به آیات الهی تمسک جسته‌اند. در این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی مجموعه‌ای از استشهادات قرآنی که در بیان بی‌بدیل و ارزشمند قیام امام حسین علیه السلام آمده است را بررسی و تحلیل می‌کنیم. امام علیه السلام با بیان این آیات از قرآن کریم موقعیت و جایگاه خود را در برابر بنی‌امیه به تصویر می‌کشد که در حقیقت امام علیه السلام به بیان جایگاه حق و باطل می‌پردازد و یکی از اهداف اصلی قیام خود را دعوت به قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلمداد می‌کند و در این راستا نقش بی‌نظیر و مهم امامت و رهبری را روشن ساخته است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، توکل، جهاد، قرآن، اصلاح طلبی، عدالت.

۱. دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور لرستان (Afroogh100@yahoo.com)

طرح مسئله

شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بحث قیام امام حسین علیه السلام و تطبیق آن با آیات قرآن کریم چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید یادآور شد که اولاً قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را به مقابله با ظلم و ستم تشویق و ترغیب می‌کند و همچنین کمتر کسی را می‌توان یافت که با ظلم‌ستیزی موافق نباشد و به این مسئله نیندیشد؛ ثانیاً قرآن کریم وظیفه مسلمانان را مقابله با ستم و ستمگر می‌داند و امام حسین علیه السلام - که الگوی بی‌بدیل انسان کامل و نمونه یک مسلمان راستین به شمار می‌رود - به طور قطع در این مقوله منظور نظر حتمی و صریح قرآن کریم است. قیام امام حسین علیه السلام را چگونه می‌توان بر اساس آیات قرآن کریم تبیین و بررسی کرد؟ فلسفه نهضت امام حسین علیه السلام را از جهات گوناگون می‌توان بررسی کرد. یکی از آنها تبیین فلسفه نهضت آن حضرت، بر اساس آیات قرآن کریم است. در این بررسی قرآنی، چند محور می‌تواند مطالعه شود:

۱. موضع قرآن کریم در برابر ستمگران و سرکشان؛
۲. وظیفه‌ای که قرآن کریم در این زمینه بردوش مسلمانان متعهد قرار داده است؛
۳. شیوه رفتار و رویارویی با سرکشان و ستمکاران از نگاه اهل بیت علیهم السلام؛
۴. نتایج برخورد میان حق و باطل.

مقدمه

حاکمیت زمامداران اموی و اجرای سیاست‌های ضد اسلامی توسط آنان، هویت دینی مردم را مسخ کرده ارزش‌های معنوی را در جامعه از بین برده بود. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود:

مردم بندگان دنیایند. دین به صورت ظاهری و در حد حرف و سخن در زبان‌شان مطرح می‌شود. تا زمانی که معاش و زندگی مادی‌شان رونق دارد، در اطراف دین گرد می‌آیند، اما زمانی که با بلا و گرفتاری آزمایش شوند، دین‌داران در اقلیت هستند. (طبری، ۱۴۰۰: ۲۳۹)

قیام مقدس و پرشکوه امام حسین علیه السلام ریشه در انحراف‌های بنیادی و اساسی در

جامعه اسلامی داشت. این انحراف‌ها زاییده انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود از سقیفه به بعد بود که پس از شهادت علی (علیه السلام) به دست سلسله سفیانی و حزب ضد اسلامی اموی افتاد. به گواهی اسناد تاریخی، سران این حزب هیچ اعتقادی به اسلام و اصول آن نداشتند (مسعودی، ۴۰۰: ۳/ ۴۵۴) و ظهور اسلام و به قدرت رسیدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را جلوه‌ای از پیروزی تیره بنی‌هاشم بر تیره بنی‌امیه، در جریان کشمکش قبیلگی در درون طایفه بزرگ قریش می‌دانستند (ابن ابی‌الحدید، ۵۳/ ۹، خ ۱۳۹) و با یک حرکت خزنه، به تدریج در پوشش اسلام به مناصب کلیدی دست یافتند و سرانجام از سال چهل هجری، حکومت اسلامی و سرنوشت و مقدرات امت اسلامی به دست این حزب افتاد و پس از بیست سال حکومت معاویه، و به دنبال مرگ وی، پسرش یزید به قدرت رسید که اوج انحراف بنیادی و جلوه‌ای آشکار از ظهور (جاهلیت نو) در پوشش ظاهری اسلام بود. امام حسین (علیه السلام) نمی‌توانست در برابر چنین فاجعه‌ای سکوت کند و احساس وظیفه می‌کرد که در برابر این وضع، اعتراض و مخالفت کند. سخنان، نامه‌ها و سایر اسنادی که از امام حسین (علیه السلام) به دست ما رسیده، به روشنی گویای این مطلب‌اند. این اسناد بیانگر آن است که از نظر امام، پیشوا و رهبر مسلمانان شرایط و ویژگی‌هایی دارد که امویان فاقد آنها بودند و اساس انحراف‌ها و گمراهی‌ها این بود که عناصر فاسد و غیر لایق، تکیه بر مسند خلافت اسلامی و جایگاه والای پیامبر زده بودند و حاکمیت و زمامداری آنها، آثار و نتایج بسیار تلخ و ویرانگری به دنبال آورده بود.

پیام قیام با شکوه سیدالشهدا (علیه السلام) منحصر به آن زمان نیست؛ بلکه این پیام، پیامی جاوید و ابدی و فراتر از محدوده زمان و مکان است. هر جا و در هر جامعه‌ای که به حق عمل نشود و از باطل خودداری نگردد، بدعت‌ها زنده و سنت‌ها نابود می‌شوند. هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند، در هر جامعه‌ای که ویژگی‌های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه‌ای یزیدی بوده و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی‌ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی خواهد بود.

۱. مناقب و رسالت اهل البیت

ولید بن عتبه حاکم مدینه بود. او نتوانست طبق روال عادی و معمول برای یزید بن معاویه از سوی امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد. لذا مروان بن حکم وارد مدینه شد و خواست از راه تهدید و ارباب وارد عمل شود تا شاید بتواند امام را راضی به بیعت با یزید کند و مشروعیت حکومت او را قطعی کند. امام حسین علیه السلام ضمن یادآوری سوء سابقه و عدم صلاحیت مروان و خاندانش این آیه قرآن کریم را تلاوت فرمود:

جزاین نیست که خدا اراده فرموده است پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را چنان که باید، پاک و پاکیزه بدارد. (احزاب/ ۳۳)

سپس فرمود:

مگر شما سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را درباره من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: «این دو، سروران جوانان اهل بهشتند»؟ اگر سخنان مرا تصدیق می‌کنید، این‌ها همه حق‌اند و کوچک‌ترین خلاف واقعی در آنها نیست؛ زیرا هنوز در طول عمر خود از آن روزی که فهمیده‌ام خداوند بر دروغ‌گویان غضب کرده و دروغ را به خودش برمی‌گرداند، هرگز دروغ نگفته‌ام. اگر در گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره من و برادرم شک دارید، آیا در این واقعیت هم شک دارید که من فرزند دختر پیغمبر شمایم؟! به خدا قسم در تمام دنیا نه در میان شما و نه در غیر میان شما از من، پیغمبر فرزندی ندارد. وای بر شما! آیا کسی را از شما کشته‌ام که در مقابل خون او می‌خواهید مرا بکشید؟ آیا مال کسی را حیف و میل کرده‌ام؟ یا جراحی بر کسی وارد ساخته‌ام که می‌خواهید مجازاتم کنید؟

۲. توکل و توسل اهل البیت

امام علیه السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشته است، به این آیه از کلام الله مجید استناد می‌کند:

توفیق من جز به اراده خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

امام علیه السلام وقتی به شدت از بیعت با یزید دوری می‌کند، به این آیه از قرآن کریم توسل

می جوید:

آن گاه که موسی علیه السلام از آن جا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم
ستمگر نجات بده. (قصص / ۲۱)

شب جمعه، سوم شعبان امام علیه السلام قبل از حرکت وارد مکه شد و این آیه را تلاوت فرمود:
و چون روبه سوی مدائن نهاد [موسی] با خود گفت: امید است که خدا مرا به راه
راست هدایت و راهنمایی کند. (قصص / ۲۲)

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در برابر لشکر یزید ایستاد و این آیه را تلاوت کرد:
شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید. سپس در
کارتان پرده پوشی نکنید، آن گاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید. (یونس / ۷۱)
لحظه ای کوتاه نگذشت که فرمود:

سرور من خداوند است که [این] کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار
شایستگان است. (اعراف، ۱۹۶)

و با بیان این آیه از قرآن، سخنان گران سنگ خویش را پایان داد:

من به درگاه آفریننده من و شما از شر هر کافر متکبری که به روز حساب ایمان
نمی آورد پناه می برم. (غافر / ۲۷)

فراموش نشود که امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه خود به برادرش محمد حنفیه،
پس از آن که هدف خود را از قیام، اصلاح امر امت و امر به معروف و نهی از منکر در مقابل
حاکمان فاسد اعلام می کند، با اشاره به سرگذشت حضرت هود علیه السلام این آیه از قرآن کریم را
تلاوت می کند:

توفیق من جز به یاری خدا نیست؛ فقط بر او توکل کرده ام و فقط به سوی او
باز می گردم. (هود / ۸۸)

۳. عهد و پیمان از نگاه اهل البيت

ابی عبدالله علیه السلام در مسیر کربلا بود که خبر شهادت نامه رسان خود قیس بن مسهر

صیداوی را شنید؛ گریه کرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

از ایشان کسی هست که به عهد خویش تا پایان حیات به سر برده است و کسی هست که شهادت را انتظار می‌کشد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده است. (احزاب/۲۳)

در نزدیکی کربلا همین که خُربه امام علیه السلام گفت: چرا آمده‌ای؟ فرمود: نامه‌های دعوت شما مرا به این جا آورده است؛ ولی حالا پشیمان شده‌اید و آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود:

پس هر کس که پیمان شکند، به زیان خویش پیمان شکسته است. (فتح/۱۰)

ما در فرهنگ دینی خود، دین را مساوی عهدشناسی می‌دانیم. لذا در روایات می‌خوانیم هر کس به عهد خود وفا نکند، دین ندارد. کلمه دین در اصل به معنای قاعده و قانون است و منظور از «یوم الدین» در قرآن، قیامت است؛ چون روز قانون است. وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار یکسان است. باید به عهد وفا کرد و این در همه موقعیت‌ها و سطوح معنا دارد. اگر عهدی با دشمن بستیم، باید وفا کنیم.

امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۵۰ هجری به شهادت رسید و معاویه در سال ۶۰ مرد. در این ده سال امام حسین علیه السلام به عهدنامه برادر و فادار ماند. در زمان معاویه، نامه‌های فراوانی از سوی کوفیان برای امام حسین علیه السلام نوشته می‌شد. امام در پاسخ آنها می‌فرمود:

من به عهد و پیمان برادرم وفادارم. در زیارت اربعین، جمله‌ای با این مضمون می‌خوانیم که درباره وفای به عهد است. شهادت می‌دهم که توبه عهد با خدا وفاداری و در راه او جهاد کردی. (تهذیب الأحکام، ج ۶/۱۱۳)

از جمله آیاتی که امام حسین علیه السلام در کربلا آن را بسیار تلاوت فرمود، این آیه است:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾

از میان مؤمنان، قهرمانانی هستند که بر عهد خویش راست و استوار بوده‌اند و بر عهدی که با خدا بستند، وفا کردند.

امام حسین علیه السلام در دوزمان این آیه را تلاوت کرد؛ یک بار زمانی که خبر شهادت

حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام را شنید و دیگری در روز عاشورا وقتی کنار پیکر شهدایی، چون مسلم بن عوسجه قرار گرفت.

۴. جهاد و شهادت از نگاه اهل البیت

یکی از آموزه‌های قرآنی جهاد در راه خدا است که در آیات متعدد عنوان گردیده است. خداوند علاوه بر دستور به «جهاد فی سبیل الله» در قرآن (نک: حج / ۷۸؛ توبه / ۴۱ و ۸۶؛ مائده / ۳۵)، مجاهدت در راه خدا را بالاترین درجه (نک: توبه / ۲۰) و مجاهدانی را که در راه خدا با مال و جان می‌جنگند، مؤمنان حقیقی (نک: انفال / ۷۴)، ولی یکدیگر (نک: انفال / ۷۲)، آرزومندان رحمت الهی و صادقان واقعی (حجرات / ۱۵) معرفی نموده و پاداش آنان را هدایت به امر الهی (عنکبوت / ۶۹) و دادن خیرات (نک: توبه / ۸۸) وعده داده است.

اهداف اساسی جهاد اسلامی به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) دفاع در برابر هجوم دشمنان برای حفظ دین، جان، مال و ناموس مسلمانان؛

ب) نجات مستضعفان از بند کفر، شرک و ظلم و نیز گسترش اسلام.

از سوی دیگر، دربینش اسلامی، آفرینش انسان و جهان هدفمند است و آدمیان برای رسیدن به قرب الهی خلق شده‌اند. در راستای این هدف، خداوند متعال افزون بر حجت باطنی (عقل)، برگزیدگان خویش را به مدد انسان فرستاد تا راه وصول به حق را یادآور شوند و بندگان را در انجام فرایض و دوری از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها یاری نمایند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مانند سایر پیامبران بزرگ الهی تمام همت و توان خویش را صرف تحقق این هدف بزرگ نمود و نه تنها در عرصه تبلیغ پیام خداوند کامیاب بود، بلکه توانست در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حکومتی بر مبنای ارزش‌های دینی پایه‌ریزی کند. هدف این حکومت‌ها هدایت انسان‌ها به سوی سعادت واقعی بود؛ سعادت که در پرتو آن، هم دنیایی آباد و توأم با آرامش مهیا می‌شود و هم آخرتی برخوردار از فیض الهی و رستگاری ابدی.

امام حسین علیه السلام به فساد عمیق اجتماعی - که برآیند بی‌عدالتی، محو ارزش‌ها و

هنجارهای اسلامی است. - فساد سیاسی - که حاصل تبدیل امامت اسلامی به خلافت و حاکمیت است. - فساد اقتصادی - که حاصل توزیع نامناسب بیت المال و اختصاص آن به یک گروه خاص و رواج حرام خواری گسترده در میان امت اسلامی است - اشاره دارد. در چنین شرایطی بود که اصل اسلام در خطر نابودی قرار گرفت. امام در افشاگری های خویش پیشینه ننگین بنی امیه را مطرح می سازد و به همگان اعلام می دارد که این تیره و تبار، تا چه اندازه در کفر و الحاد خود پای می فشردند و آنان را محور اتحاد احزاب مخالف اسلام معرفی می کند:

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنَ طَوَاقِيتِ الْأُمَّةِ وَشُدَّادِ الْأَحْزَابِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۸)

همانا شما طاقوت های امت اسلامی و بقایای احزاب چالش گر کرامت اسلام هستید.

طاقوتی که دشمن انسان و انسانیت است و نابودکننده ارزش ها و منحرف کننده آموزه های دینی به شمار می آید، سه طاقوت است نه یک طاقوت، و از منظر قرآن، مبارزه با آن طاقوت ها از وظایف اصلی پیامبران محسوب می شود:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ...﴾
(غافر/ ۲۳-۲۴)

ما موسی را با آیات خویش و اعجاز پیامبری، برای درهم کوبیدن فرعون، هامان و قارون روانه کردیم....

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ...﴾
(هود/ ۹۶-۹۷)

ما موسی را... به سوی فرعون و اطرافیان اشراف او روانه کردیم....

امام حسین علیه السلام برای مبارزه با طاقوت عصر خویش که اصل اسلام را نشانه گرفته بودند، به مبارزه و جهاد پرداختند. امام کاملاً به دعوت قرآن برای نابودی همه عوامل انحرافات و ریشه کن کردن طاقوت ها لبتیک گفت و برای حفظ اسلام از تمام زندگی با ارزش خویش گذشت. بیانات امام حسین علیه السلام در گفت و گوبا فرزددق به یکی از مهم ترین مبانی و شاخصه های قرآنی که همان جهاد در راه خداست، اشاره دارد. امام حسین علیه السلام

هنگامی که اصل دین را در مسیر نابودی مشاهده کردند، حرکت انقلابی خویش را که همان جهاد فی سبیل الله است، آغاز کرد و در این راه، تمام هستی خویش را فدای احیای آموزه‌های اسلامی نمود. مبنای این حرکت سیاسی، همان آموزه‌های قرآنی است که در آیات قرآن و در کلام امام (علیه السلام) مورد بررسی قرار دادیم.

۵. ظلم‌ستیزی اهل البیت

در آیات قرآن، از تکیه و اعتماد بر ظالمان نهی شده است:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾؛ (هود/۱۱۳)

به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام، یاری نخواهید شد.

امام حسین (علیه السلام) نیز یکی از دلایل خود را وجوب قیام علیه سلطان ستمگردانسته، می‌فرماید:

هر کس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، عهد الهی را نادیده گرفته، باروش پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالفت و در میان مردم، به ظلم و گناه عمل می‌کند و علیها و سخنی نگوید و شورشی نکند، بر خدا لازم است که او را به جایگاه خود (جهنم) ببرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۸۱)

آیا حرکت امام حسین (علیه السلام) و ورود ایشان به کربلا با این که می‌دانست کوفیان از او حمایت نمی‌کنند، با آیه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ سازگار است؟ این پرسش، از دیرزمان در محافل علمی مطرح بوده، پاسخ‌های متعددی را به خود دیده است. عده‌ای برای فرار از پیامدهای این فرض که ایشان از شهادت خویش با خبر بود، آن را انکار کرده‌اند؛ اما عده‌ای دیگر، با تأکید بر آن، به این پرسش پاسخ داده‌اند. ما بر مبنای دیدگاه دوم، بحث را پی می‌گیریم. طبق این مبنا چند پاسخ به این پرسش می‌توان داد که تنها به دو پاسخ اشاره می‌کنیم:

۱. هر چند آیه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ درباره ترک انفاق در جهاد نازل شده

است، اما مفهومی گسترده دارد که موارد بسیاری را شامل می‌شود؛ از جمله این‌که انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک، بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است بخورد و یا حتی در میدان جهاد، بدون نقشه و برنامه‌ریزی وارد عمل شود.

بدیهی است این گستردگی مفهوم، هرگونه جهاد ابتدایی و به خطر انداختن را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا واداشتن نفس به هلاکت، مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد، وگرنه باید جان را فدای حفظ آن کرد؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام جان خویش را در «لیلة المبیت» برای حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خطر انداخت.

اقدام به جهاد امام حسین علیه السلام نیز چون برای حفظ شریعت بود - که وظیفه امام است - (تهلکه) و اقدام به خودکشی نیست. طرح این شبهه، حاکی از ناآگاهی از احکام ابتدایی امر به معروف و نهی از منکر است و مطرح‌کننده آن، از مرحله اقدام به نهی از منکر، در جایی که خطر متوجه اساس دین یا ضروریات دینی باشد، غافل یا بی‌خبر است.

آن‌که مردن پیش چشمش تهلکه است امر «لا تلقوا» بگیرد او به دست
و آن‌که مردن شد مراورا فتح باب «سارعوا» آمد مراورا در خطاب
۲. هر کس که به امر خدا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به فرمان او به جهاد برخیزد و به شهادت برسد، در زمره مدافعان اسلام بوده، اقدام به جهادش، تهلکه و خودکشی به شمار نمی‌آید.

اگر خروج امام حسین علیه السلام و یاران ایشان به امر خدا و رسولش صورت گرفته باشد و جهاد آن حضرت، در پی همان اهدافی باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دنبال می‌کرد، اقدام حضرت، تهلکه و خودکشی نخواهد بود.

اثبات این مطلب، با اهدافی که امام حسین علیه السلام از جهاد داشته است و روایاتی که در آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خود آن حضرت، از آگاهانه بودن انتخابش خبر داده‌اند، با توضیحاتی که در ذیل خواهد آمد، کارچندان دشواری نیست.

الف) به طور کلی، در آیاتی از قرآن (توبه / ۲۹) و در احادیث متواتر نبوی، جهاد علیه ستم و تجاوز و فساد در زمین، امری ضروری و واجب دانسته شده است؛ زیرا جهاد،

فریضه‌ای است که بقای اسلام، حیات دین، رشد ایمان، استقرار امنیت، ابقای نظام الهی و مصونیت حق، عدل، آزادی و شرف به آن بستگی تمام دارد. روشن است که فلسفه نهضت امام حسین علیه السلام چیزی جز احیای همه ارزش‌های انسانی و مفاهیم والای دینی نبود.

ب) روایات متعددی وجود دارد که از شهادت آن حضرت خبر داده‌اند؛ از جمله از قول انس بن حارث (کسی که حضرت را همراهی کرد تا شهید شد) از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است:

فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. هرکس او را دریابد، باید او را نصرت و یاری دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۲۴۷)

بنابراین، هرکس امام حسین علیه السلام را یاری نکرده باشد، به یقین، با خدا و پیامبرش به جنگ و مخالفت برخاسته است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرُسُلَهُ فَإِنَّ هُوَ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾؛ (توبه / ۶۳)

ج) وقتی امام حسین علیه السلام با خرویاران اوروبه‌روشد فرمود:

رسول خدا ﷺ فرموده است: هرکس حاکم و پادشاه ستمگری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال و پیمان و تعهد الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز و ستم رفتار می‌کند، هیچ گونه تغییر و تحولی نیابد و بی‌توجه باشد و با سخن و عمل خود، به او اعتراض نکند، حق خداست که او را به سزای سکوت و بی‌توجهی‌اش برساند و او را وارد دوزخ کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۳۸۱)

آیا سزاوار است که امام حسین علیه السلام این سخن را از پیامبر روایت کند و خود به آن عمل ننماید؟

د) سخنان و رفتار امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت، حاکی از آن بود که ایشان آگاهانه این حرکت را انتخاب کرده است و کاملاً مطمئن بود که حرکتش به فرمان خدا و

رسول اوست. شیخ مفید در *ارشاد* نقل می‌کند: پیرمردی از بنی عکرمه، به امام عرض کرد: «کجا می‌روید؟» حضرت فرمود: «کوفه». پیرمرد گفت: «سوگند به خدا منصرف شوید! شمشیرهای آماده، علیه شماست و همه افرادی که برای شما نامه نوشتند، در این باره اتفاق نظر دارند. بنابراین گمان نمی‌کنم رفتن به کوفه، به صلاح شما باشد». حضرت پاسخ داد: «ای بنده خدا! همه چیز را آگاهم و هیچ چیز از من پوشیده نیست و خداوند مغلوب اراده بنده خود نمی‌شود. سوگند به خدا! اینان مرا نخواستند، مگر آن‌که قطعه خونی که در شکم من است، بیرون آورند؛ اما خداوند کسانی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که ذلیل‌ترین ملت‌ها باشند».

کاروان حسین علیه السلام به قصر بنی مقاتل رسید. بار و بُنه را از مرکب‌ها به زمین نهادند تا اندکی رفع خستگی کنند. در آن نزدیکی چادری به چشم می‌خورد که اسبی جلوی آن ایستاده بود. وقتی حسین علیه السلام متوجه شد صاحب چادر عبید الله بن حَرْجُعی است، او را برای یاری و همراهی نزد خویش فرا خواند؛ اما در عین حالی که وی از ملاقات و یاری حسین علیه السلام کراهت داشت، به حضور رسید و در برابر دعوت آن حضرت، فقط حاضر شد اسب چالاک و شمشیرپرازش خود را در اختیار حسین علیه السلام قرار دهد، تا بدین وسیله از همراهی و یاری او معارف شود، ولی آن حضرت، این آیه را خواند: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا»؛ «من آن گونه نیستم که گمراه‌کنندگان را مددکار [و یاور] خود بگیرم» (کهف / ۵۱).

زیرا به نظر امام حسین علیه السلام در آن روز، اسلام به فداکاری و جانبازی احتیاج داشت. ستمگر چو برف و ستمکش چو کوه بسی برف رفت و به جا ماند کوه

۶. اصلاح‌گری اهل البیت

در اسلام، به همان اندازه که از فساد، انتقاد و با آن مقابله شده است، به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن، تنها ایمان و تقوای درونی را کافی نمی‌داند، بلکه حرکت در راه او و تلاش برای هدایت جامعه را نیز ضروری می‌شمارد. قرآن کریم، بهترین امت بودن را به انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر مشروط کرده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

امربه معروف ونهی از منکر وظیفه تمام انبیا (علیهم السلام) در طول تاریخ بوده است. امام حسین (علیه السلام) درباره علت قیام خود می فرماید:

مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد! من بنا دارم [هرچند با ریخته شدن خونم باشد] امربه معروف ونهی از منکر کنم.

در جمله ای دیگر، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه می فرماید:

من برای فساد، طغیان و ظلم قیام نکردم، بلکه تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم. می خواهم امربه معروف ونهی از منکر و به روش پیامبر و علی (علیه السلام) عمل کنم.

بحث اصلاح گری را می توان در ابعاد مختلف جست و چونمود. اصلاح در شیوه های رفتاری مسئولان حکومت و نیز در خصلت ها و عملکرد مردم نسبت به یکدیگر، از مؤلفه های عمده اصلاح گری هستند. امام حسین (علیه السلام) تأکید می نماید که اصول مزبور، مخدوش و مغفول مانده است. پس انسان مصلحی را می طلبد که برای سامان بخشیدن به ناهنجاری ها، احیای سنت ها و ارزش های مقدس جامعه عصر نبوی قیام کند. امام حسین (علیه السلام) که وارث خط صلاح و اصلاح پیامبران الهی است، قیام اوریشه در نهضت اصلاحی انبیا دارد. قرآن از قول حضرت شعیب (علیه السلام) می فرماید:

«إِنْ أُريدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»؛ (هود/ ۸۸)

من جز اصلاح - تا آن جا که توانایی دارم - نمی خواهم.

همه پیامبران به منظور انجام اصلاحات با مهم ترین مفسد جامعه خود درگیر بودند، حضرت صالح (علیه السلام) در عصر خویش با اسراف و تبذیر رایج در آن زمان به شدت مبارزه می کرد:

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛ (شعراء/ ۱۵۱-)

(۱۵۲)

و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید؛ همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح

نمی‌کنند!

حضرت موسی علیه السلام نیز به هنگام داخل شدن به میقات به برادرش هارون توصیه می‌نماید که در مسیر اصلاح افراد و جامعه گام بردارد:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾
(اعراف/۱۴۲)

و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و [آنها را] اصلاح کن! و از روش مفسدان پیروی منما.

توجه به سیره اصلاحی پیامبران الهی در قرآن کریم، روشن گرهماهنگی سیره اصلاح طلبانه امام حسین علیه السلام با ابعاد اصلاح‌گری از منظر قرآن است و نباید اقدام حضرت را سوای آموزه‌های قرآنی مورد بررسی و کاوش قرارداد.

۷. عدالت خواهی اهل البیت

آیات بسیاری در قرآن کریم در باب لزوم توجه به تأمین و برقراری قسط و عدل در قرآن مطرح شده که نمونه آن آیه *﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾* (نحل/۹۰) است؛ یعنی خداوند اجرای عدالت را واجب و به آن دستور داده است. از منظر قرآن، قسط مهم‌ترین هدف پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾
(یونس/۴۷)

برای هرامتی، رسولی است. هنگامی که رسول ایشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می‌کند و ستمی به آنها نخواهد شد.

چنان‌که آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾
ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.



عدالت به معنای فردی آن، مبنای معاد است: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و به معنای اجتماعی آن، هدف رسالت انبیا معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

عدل یک ملاک و عنصر بسیار مهم و کلیدی برای موفقیت یک حکومت دینی در پیشبرد اهداف الهی خویش است. امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ؛ (کلینی، ۱۳۵۹: ۳ / ۵۴۸)

اگر عدالت در میان مردم رواج داشته باشد، همه بی نیاز خواهند گشت.

این حدیث به صراحت عنوان می نماید که اگر عدالت در جامعه اقامه گردد، وجود فقر بی معنا خواهد گشت و اگر فقر در جامعه رواج داشته باشد، عدالت در آن جامعه مطرح نیست. بالطبع جامعه سرمایه داری و تکاثر، جامعه ای بر محور عدل نیست و جامعه بدون عدل، جامعه به دور از آموزه های قرآنی است. در نتیجه، جامعه اسلامی، جامعه منهای فقر است (نک: حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

شهید مطهری در باب اهمیت عدالت می نویسد:

کلام اسلامی بیش از هر چیز به مسئله عدل پرداخت. فقه اسلامی قبل از هر چیز مسئله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی، از هر کلمه ای عدل به گوش می رسد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۳)

اهمیت و جایگاه والای عدالت در اسلام از یک طرف و وابستگی تحقق آن به ابزارهای حکومتی و قدرت از طرف دیگر، نشانگر آن است که حکومت دینی ناگزیر است که عدالت را به عنوان یکی از اهداف اساسی خود برگزیند تا از مسیر دینی بودن خارج نشود (حکیمی، ۱۳۵۸: ۲ / ۴۱۳).

حکومت جائز و سلطه ستم، از زشت ترین منکراتی است که باید با آن به مبارزه پرداخت. از بارزترین مفاسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان و در مقابل، یکی از محورهای عمده قیام امام حسین (علیه السلام)، عدالت خواهی و ظلم ستیزی است. تکلیف هر مسلمان ایجاب می کند که در مقابل طاغوت و ظلم قیام نماید، به ویژه توجه به

این موضوع دربیانات امام حسین علیه السلام قابل ملاحظه و بررسی است. آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر لزوم مبارزه با سلطنت جائر، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام برای تغییر ساختار سیاسی، ترقی و پیشبرد آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کند و بنی‌امیه را افرادی ستمگرنسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌نماید:

وَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۸۳)

بنی‌امیه حقیقتاً بر ما ظلم کردند.

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به بزرگان کوفه عنوان می‌نماید که تکلیف و ویژگی امام راستین، حکومت بر طبق قرآن و قیام به قسط و عدل است:

فلعمری ما الإمام إلا العامل بالكتاب، القائم بالقسط؛ (مفید، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۹)

به جان خودم سوگند! امام کسی جز حکم‌کننده به وسیله قرآن و قیام‌کننده به عدل نیست.

پیام عاشورا دعوت انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون این موضوع، حیات بشری تباہ می‌گردد و زمینه مرگ دستورهای الهی و دینی فراهم می‌آید.

نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام تفسیر نوینی در نحوه نگرش به ابعاد مختلف قرآن ارائه کرد. این بازتاب از رهگذر آگاهی دقیق و عمیق امام حسین علیه السلام به مقصود آیات پدیدار شده است. از این رو، می‌توان گفتار و رفتار آن حضرت علیه السلام را مفسر و مبین آیات دانست. پذیرش این مطلب، بیانگر ضرورت توجه جدی مفسران به حادثه کربلاست. اهمیت فوق‌العاده بعد قرآنی نهضت حسینی را نسبت به ابعاد دیگر آن نمی‌توان انکار کرد. همچنین زمینه‌ای فراهم می‌نماید تا دیگر فرقه‌های مختلف اسلامی، مانند اهل سنت با این نهضت آشنا گردند؛ چراکه تمام فرق اسلامی در ولایی معارف قرآن و ضرورت پذیرش آن هماهنگ هستند. زمینه‌های اصلاح‌طلبی در نهضت حسینی همان اصلاحات پیامبران الهی

مانند اصلاحات حضرت شعیب علیه السلام - در قرآن است؛ مانند خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزش‌ها)، اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی) و حفظ امنیت راه‌ها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) است. بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر از منظر امام حسین علیه السلام، مبارزه با حکومت‌های طاغوت و ستمگراست که در رأس آن، حکومت بنی‌امیه است.

هجرت به عنوان بهترین تاکتیک برای حفظ جان و درپرتو آن، احیای دین الهی، در نهضت حسینی متجلی است و اگر فردی از این تاکتیک بهره لازم را نبرد، براساس آموزه‌های اسلامی مقصّر است و بازخواست خواهد شد. امام حسین علیه السلام تفسیر نوینی را از جهاد در پیشروی تمام مسلمانان ارائه نمود؛ تلاشی در راستای نجات مستضعفان در بند کفر، شرک، ظلم و گسترش اسلام از اقدامات حضرت در این باب است.

کوتاه‌سخن این که ضرورت بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد نمودن قرآن در متن زندگی و لزوم به‌کارگیری معارف به دست آمده از این نهضت، در تفسیر آیات مرتبط و نیز محوریت بخشی به این بُعد به هنگام بازگویی حادثه عاشورا، همگی نتایجی است که از بازخوانی حماسه حسینی با تأکید بر بُعد قرآنی آن به دست می‌آید.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التّاریخ*، بیروت، دارصادرو داربیروت.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمّد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل أبی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریّة.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۷ق)، *الّلهوف علی قتلى الطّفوف*، قم، انوارهدی.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی (۱۳۹۸ق)، *مقتل الحسین*، تحقیق: حسن غفّاری، قم، دارالکتب العلمیّة.
- امین عاملی، محسن (۱۹۹۶م)، *لواعج الأشجان فی مقتل الحسین علیّه السلام*، بیروت، دارالأمیر.
- _____ (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشّیعة*، بیروت، دایرةالمعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷ش)، *فتوح البلدان*، ترجمه: محمّد توکّل، تهران، نشر نقره.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکارور ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شکوفای عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۱۰ق)، *الصّحاح (تاج اللّغة وصحاح العربیّة)*، بیروت، دارالعلم.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشّیعة*، تحقیق: مؤسّسة آل البيت علیّه السلام، قم، مؤسّسة آل البيت.
- حکیمی، محمّد رضا (۱۳۸۵ش)، *قیام جاودانه*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ هشتم.
- _____ (۱۳۵۸ش)، *الحیة*، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوارزمی، موفّق بن احمد (۱۴۲۳ق)، *مقتل الحسین علیّه السلام*، تحقیق: محمّد سماوی، قم،

انوار الهدی.

- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغه، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام.

- دوورژه، موريس (۱۳۵۲ش)، «احزاب سياسی و گروه های ذی نفوذ»، مجله دانشکده حقوق و علوم سياسی، ترجمه: دکتر ابوالفضل قاضی، ش ۱۳، ص ۹۹-۱۴۸.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم - الدار الشامیة.

- رسولی محلاتی، هاشم (۱۴۱۰ق)، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین، قم، انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ ششم.

- شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۷۰ش)، نهج البلاغه، تحقيق: صبح صالح، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران، انتشارات اسلامی.

- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة، چاپ پنجم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تحقيق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم.

- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۹ش)، الأصول من الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة.

- کوفی، احمد بن اعثم (۱۴۰۶ق)، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، لبنان، مؤسسه الوفاء.



- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۴۲۶ق)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ش)، *جامعه و تاریخ ازدیدگاه قرآن*، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، *حماسه حسینی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و یکم.
- _____ (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۹ش)، *عدل الهی*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و پنجم.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۳۸۰ش)، *الإرشاد*، ترجمه: ساعدی خراسانی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۸۱ش)، *آشنایی با نهضت حسینی*، مشهد انتشارات دانشگاه فردوسی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸ش)، *صحیفه نور*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹ش)، *تحریر الوسیله*، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۲ش)، *نظام سیاسی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ورام، مسعود بن عیسی (۱۳۶۴ش)، *تنبيه الخواطر ونزهة المتواظرين*، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.